

پهلوانان نمی میرند

یادی از ورزشکار و قهرمان درگذشته رشته پرورش اندام و بدن سازی، روح... داداشی که در چنین روزی به ضرب چاقو کشته شد



آزاده چشمه سنگی نویسنده

اجرای رضا جاودانی، مجری مشهدهی تلویزیون، دریچه آشنایی بیشتر مردم را با این رشته ورزشی باز کرد و نام روح... داداشی نیز در سال های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ با کسب رتبه نخست به نامی آشنا در میان مخاطبان تبدیل شد.

روح... داداشی با وجود عناوینی مانند مقام نخست قهرمانی کشور، قهرمانی قوی ترین مردان آهینین،

اول و سوم جهان در رشته قوی ترین مردان، روحیه پهلوانی داشت و هیچ وقت به جز میداین ورزش به زور بازو متوسل نشد، حتی در لحظه مرگش! او ۲۶ تیر ۱۳۹۰ در منطقه گلشهر کرج با جوانی هجده ساله برخورد کرد که سابقه سرقت مسلحانه داشت و آزادانه در خیابان ها می چرخید.

ساعت ۴۵: ۱۱ شب در منطقه ۴۵ متری گلشهر کرج، با برخورد آینه خودرو قوی ترین مرد ایران به آینه خودرو جوانی دیگر، نخستین بهانه برای درگیری لفظی میان سرنشینان دو خودرو پدید آمد.

چهارم بهمن ۱۳۶۰، آخرین پسر از خانواده داداشی متولد شد. به سن درس و تحصیل که رسید، برای کمک به امرار معاش خانواده دوازده نفره اش، دست فروشی را بی آنکه عار بداند، در پیش گرفت و به موازات کار و تحصیل زمانی که پانزده ساله شد، به رشته کشتی گرایش پیدا کرد.

دو سالی بر تشک کشتی عرق ریخت و با الگو قرار دادن جهان پهلوان تختی، مسیرش را با اراده در پیش گرفت، اما در ادامه به توصیه برادر بزرگ ترش، علی، رشته پرورش اندام را انتخاب کرد. صلاح دید برادرش بر مبنای روحیات و شکل بدن روح... بود و پس از گذشت یک سال از ورود به این رشته، با قهرمانی در کرج، ثابت کرد در راهی درست قدم گذاشته است.

او که در کارنامه درخشان ورزشی اش سابقه هفت دوره قهرمانی کرج، دو دوره قهرمانی تهران و دو دوره قهرمانی ایران را در رشته پرورش اندام داشت، شهرتش را در میان عامه مردم مدیون حضور در مسابقات تلویزیونی «مردان آهینین» بود، ویژه برنامه ای نوروزی در دهه ۸۰ که به دآوری فرامرز خوندنگاه و

اهدای کمر بند قهرمانی به آستان قدس

گفته می شود روح... کمر بند قهرمانی اش را به محمود احمدی نژاد تقدیم کرده بود، اما روح... هیچ گاه خودش را وارد سیاست نکرد و سیاسی نبود. برادر دو کمر بند قهرمانی داشت که یکی از آن ها در باشگاه است و دیگری به موزه آستان قدس رضوی اهدا شده است.

در رهی می گذشت پیغمبر با گروهی ز دوستان همبر دید قومی گرفته تیشه به دست گرد سنگی بزرگ کرده نشست گفت کین دست و پا خراشیدن چیست وین سنگ را تراشیدن قوم گفتند ما جوانانیم زورمندان و پهلوانانیم چون به زور آوری کنیم آهنگ هست میزان زور ما این سنگ گفت گویم که پهلوانی چیست مرد دعوی پهلوانی کیست پهلوان آن بود که گاه نبرد خشم را زیر پا تواند کرد خشم اگر کوه سهمگین باشد پیش او پشت بر زمین باشد

جامی/ هفت اورنگ

در آداب

پهلوانی

مرگ هم زمان با چهلم پدر

پس از مرگ برادر، برخی شایعه کردند روح... از جلسه انتخاباتی یکی از نامزدها برمی گشته است، اما نمی دانم این مسئله از کجا نشئت می گیرد. مرگ مرحوم داداشی در روز نیمه شعبان سال ۱۳۹۰ بود که هم زمان با برگشت از مراسم چهلیم پدرم مصادف شده بود. ما قرار بود لباس عزای پدرم را از تن دریاوریم که این اتفاق افتاد و دوباره عزادار شدیم.

اسب حیوان نجیبی است!

● به همسایه طبقه بالایی گفتیم: الان ساعت دوونیم شب است، تازه اگر ساعت ها را جلو می کشیدند، می شد سه ونیم، ولی متأسفانه از سمت طبقه شما صداهایی می آید که انگار واحد شما، واحد پرورش و نگهداری اسب است!

● همسایه طبقه بالایی خندید و گفت: چرا می گویی انگار، ما واقعا در واحد ما داریم اسب بزرگ

می کنیم.

● گفتیم: ببخشید، نمی خواهیم دخالت کنیم، ولی درست نیست آدم به بچه خودش بگوید اسب.

● همسایه طبقه بالایی دوباره خندید و گفت: ما اصلا بچه نداریم، فقط یک اسب داریم، می خواهی ببینی؟ و بدون اینکه منتظر جوابم بماند، گفت: یک لحظه صبر کن، الان برمی گردم.

بعد در واحد را بست، چند لحظه بعد دوباره در واحدشان به رویم باز شد و او را در حالی دیدم که واقعا سوار اسب شده بود. از اسب پایین آمد و افسارش را به لوله گاز دم درشان بست و بعد گفت: مشکل را به اسیم بگو.

● گفتیم: مگر اسب شما زبان آدم می فهمد؟ اسب گفت: آره که می فهمم. اگر مشکلی پیش آمده است، حاضرم کمکتان کنم.

● گفتیم: درست نیست ما همسایه ها مزاحم هم بشویم، ولی شما الان چند شب اسب داری پورتمه می روی، آن هم ساعت دوونیم شب که اگر ساعت ها را جلو می کشیدند، می شد سه ونیم!

اسب گفت: واقعا! شما از صدای من اذیت می شوید؟

● گفتیم: بله، خیلی. من به خاطر مخارج سنگین زندگی مجبورم دو جای مختلف کار کنم، ولی شب ها که می خواهم بخوابم، صدای پورتمه رفتن شما مزاحم خوابم می شود. گاهی هم که از اعماق وجودتان شیهه می کشید.

اسب گفت: البته من معمولا پورتمه نمی روم، بلکه بیشتر به صورت چهارنعل راه می روم. چهارنعل حرکت خیلی سریع تری است نسبت به پورتمه، ولی خب دوست ندارم مزاحمت ایجاد بشود. قول می دهم دیگر تکرار نشود.

از همسایه خدا حافظی کردم و شب های دیگر هم نه صدای شیهه از طبقه بالا شنیدم و نه صدای پینکتویتکو!

واقعا که اسب حیوان نجیبی است.

SHAHRRARANNEWS.IR

۲شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی

● صاحب امتیاز: مهرداد مشهد

● مدیر مسئول: سید مهتم موسوی مهر

● سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی

● نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱

● دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۱۱ - ۵

● نمایان: ۳۷۲۸۸۸۱۱

● روابط عمومی: ۳۷۷۴۳۱۱۰

● شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹

● انتشار: ۱۴۰۲

● شماره: ۱۴۴۴

● شماره: ۳۹۹۰

● میثاق نامه اخلاق حرفه ای

دمای هوای مشهد

۳۸° ↑ ۲۲° ↓

۳۰٪

صبح ۳۰

ظهر ۳۷

عصر ۳۶

شب ۲۸

اوقات شرعی مشهد

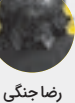
● اذان ظهر ۱۱:۳۷:۴۲ نیمه شب شرعی ۲۲:۴۵:۵۸

● غروب آفتاب ۱۸:۴۸:۱۹ اذان صبح فردا ۰۴:۴۴:۳۰

● اذان مغرب ۱۹:۰۹:۱۶ طلوع آفتاب فردا ۰۴:۲۷:۳۷



معاون توسعه ورزش قهرمانی و حرفه ای وزارت ورزش و جوانان: ۲ هزار پروژه نیمه تمام ورزشی در کشور داریم



رضا جنگی

حکایت پسر سوم و دو پسر دیگر

وارث املاک و دارایی های من انتخاب کن. ساعتی بعد تاجر دار فانی را وداع کرد و پسران وی همراه با سایر بستگان و آشنایان آماده مراسم خاک سپاری شدند. در لحظه خاک سپاری، پسر اول جلو رفت و ۱۰ هزار دلار روی تابوت متوفی گذاشت.

پس از او پسر دوم جلو رفت و ۲۰ هزار دلار روی تابوت متوفی گذاشت. پس از او پسر سوم جلو رفت و پول ها را از روی تابوت برداشت و یک چک ۱۰۰ هزار دلار روی تابوت متوفی گذاشت. وکیل متوفی چون چنین کردی؟

پسر سوم گفت: هفتاد من، سی تو، صدایش را در نیاور. وکیل گفت: من درباره علت این کار سؤال کردم. پسر سوم گفت: ها، علت! اول اینکه همه گیری کرونا به پایان رسیده است، این کار رعایت شیوه نامه های بهداشتی همواره کار خوبی است و بر اساس آن، استفاده از اسکناس جالب نیست. دوم اینکه همراه داشتن این مقدار پول نقد به صلاح مرحوم پدر نیست، به جایش ایشان می تواند هرگاه نیاز شد، چک را وصول کند. بدین ترتیب، وکیل متوفی فهمید آن پسر که به اندازه پدر و بیش از او جلب و ناکس و پدر سوخته است، همین پسر سوم است و طبق وصیت متوفی، او را وارث دارایی های مرد تاجر کرد و کف دست دو پسر دیگر تف هم نینداخت.



امید مهدی نژاد شاعر و نویسنده